نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۰، زمستان ۹۸، شماره ۴۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۵۸ ـ ۴۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 10, Winter 2020, No. 40
Scientific Research Article

حضور منافقان در غزوه بدر از منظر مفسران و مورخان، با تأکید بر آیه ۴۹ انفال

مهدی قهرمانی*
محمدحسین دانش‌کیا**

چکیده

زمان پیدایی منافقان در اسلام از موضوعات مهم پژوهشگران است. تعیین زمان پیدایی می‌تواند در تحلیل حوادث و رویدادهای تاریخی دوران رسول‌اکرمﷺ تأثیر بسزایی داشته باشد. مقاله حاضر در صدد بررسی حضور یا عدم حضور منافقان در غزوه بدر از نگاه مفسران ـ با ابتناء به آیه ۴۹ أنفال ـ و مورخان است. بدیهی است در صورت اثبات حضور منافقان در غزوه بدر، باید در تحلیل رویدادهای آن مقطع، عنصر نفاق را نیز دخیل دانست. یافته این پژوهش بر حضور منافقان در لشکر مسلمانان در غزوه بدر از منظر تعدادی از مفسران شیعه و سنی دلالت دارد. گرچه مورخان درباره حضور منافقان در دو لشکر اسلام و کفر سخن نگفته‌اند، اما بنا به شواهدی می‌توان استنباط کرد که آنان نیز به حضور منافقان در لشکر مسلمانان اذعان نموده‌اند.

واژگان کلیدی

آیه ۴۹ أنفال، غزوه بدر، منافقان در بدر.

*. دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول). mahdi54@chmail.ir
**. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. daneshkia@maaref.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

طرح مسئله

غزوه بدر نخستین نبرد میان مسلمانان و مشرکان است که پیامبرﷺ همراه مهاجران و انصار در آن شرکت داشتند، این غزوه از اهمیت خاص برخوردار است. تاکنون پژوهش‌های مختلفی پیرامون غزوه بدر و نیز منافقان صورت گرفته است، اما درباره حضور منافقان در غزوه بدر و نیز بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران و مورخان در این مورد، تحقیقی صورت نگرفته است. اهمیت این موضوع از آن‌رو است که اولاً به روشن‌شدن تاریخ پیدایش منافقان کمک می‌کند و ثانیاً در صورت اثبات اینکه منافقان در غزوه بدر حضور داشتند، در تحلیل وقایع و حوادث آن دوره ضرورت در نظر داشتن نقش منافقان در حوادث را ایجاب می‌نماید. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که از منظر مفسران شیعه و اهل سنت و مورخان مختلف، آیا در مقطع زمانی وقوع غزوه بدر منافقان در جبهه مسلمانان حاضر بودند یا خیر؟ روش این پژوهش در بررسی گزاره‌های تاریخی، توصیفی تحلیلی و در بررسی آیات قرآنی ناظر به حوادث تاریخی، تفسیری است.

در این پژوهش دیدگاه مفسران ـ با توجه به آیه ۴۹ سوره انفال ـ و نیز مورخان در خصوص حضور منافقان در لشکر مسلمانان یا مشرکان در غزوه بدر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مفسرانی مانند طوسی، طبرسی، طباطبایی، مکارم شیرازی و نیز طبری، ابن‌کثیر، زمخشری، فخررازی، قرطبی، آلوسی و ابن‌عاشور. و از مورخان دیدگاه واقدی، ابن‌هشام، ابن‌سعد، طبری، ابن‌جوزی، ابن‌اثیر، ذهبی و ابن‌کثیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دلیل انتخاب این منابع، افزون بر کهن‌بودن و اصالت آنها، پرداختن مفصل به موضوع بدر از یک‌سو و پرداختن به آیات نازله درباره غزوه بدر به شکل جامع از سوی دیگر است.

از تاریخ‌پژوهان معاصر، جعفر مرتضی عاملی اشاره‌ای به حضور منافقان در جنگ بدر نمی‌کند. یوسفی غروی نیز هیچ اشاره‌ای به حضور منافقان در جنگ بدر ندارد. وی تنها در ضمن بحث کشته‌شدگان بدر در پاورقی به نقل از ابن‌اسحاق و واقدی به کشته‌شدن عده‌ای از افراد مسلمان و ضعیف‌الایمان در لشگر مشرکان و آیه ۴۹ سوره انفال اشاره می‌کند. (یوسفی غروی، بی‌تا: ۲ / ۱۳۳)

ابراهیم آیتی، ابراهیمی ورکیانی، پیشوایی، یعقوب جعفری، شهیدی، سبحانی، منتظرالقائم نیز اشاره‌ای به منافقان در غزوه بدر نکرده‌اند. رسول جعفریان نیز در مباحث تاریخی، حضور منافقان در غزوه بدر را ذکر نمی‌کند. وی تنها در بررسی آیات مرتبط با این غزوه به منافقان مدینه و آیه ۴۹ سوره انفال به‌طور اجمالی اشاره می‌کند. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۴۹)

برخی از پژوهشگران نیز که در صدد مقایسه سه غزوه بدر، احد و تبوک میان قرآن و منابع تاریخی (واقدی، ابن‌هشام و طبری) برآمده‌اند تا به الگوی تاریخ‌نگاری قرآن دست یابند، به حضور منافقان در غزوه بدر در قرآن اشاره کرده‌اند. (دانش‌کیا، ۱۳۹۳: ۱۰۹ ـ ۱۰۸) نیری بروجردی نیز حضور منافقان در غزوه بدر را ذکر می‌کند. (نیری بروجردی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۴) این دو پژوهش در صدد بررسی دیدگاه‌های مختلف مفسران و مورخان و نیز ارزیابی و نقد این دیدگاه‌ها نبوده‌اند.

مفهوم‌شناسی

«نفاق»

کلمه نفاق از ریشه «نَفَقَ» به‌معنای از راه زیر زمین به‌جای دیگر رفتن است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۵۸) همین مفهوم از دیگران نقل شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹) نیز «نفاق»: از راهی و علتی داخل‌شدن در شریعت (و پذیرفتن آن) و دوباره بیرون رفتن از آن شریعت است. (همان)

«نفاق» مصدر است به‌معنای «منافق بودن»؛ و در اصطلاح، «منافق» کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۹۸)

«فی قلوبهم مرض»

اصطلاح «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در مورد منافقان به‌کار رفته است. طریحی در مورد واژه «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» می‌نویسد: «مرض به‌معنای شک و نفاق است. گفته شده مرض در قلب، سستی در راه حق است ... مرض به‌معنای بیماری است». (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۳۰)

ابن‌فارس مصداق «فی قلوبهم مرض» را نفاق؛ (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۱۱) و ابن‌منظور و حسینی زبیدی مصداق آن را شک و نفاق گرفته‌اند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۲۳۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۵۳) راغب اصفهانی نیز مصداق آن را نفاق، کفر و مانند اینها می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۵)

قرآن در مواردی واژه «منافق» و «فی قلوبهم مرض» را با هم می‌آورد که در ظاهر نشان‌دهنده تفاوت بین دو گروه است: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (انفال / ۴۹)

علامه طباطبایی مصداق «منافقان» را افرادی می‌داند که در ظاهر ایمان آورده‌اند، اما کفر خود را پنهان می‌دارند و مصداق «فی قلوبهم مرض» را افراد ضعیف‌الایمان می‌داند که دچار شک و تردید هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۹۹)

بسیاری از مفسران مشهور شیعه و اهل سنت نیز به تفاوت این دو گروه اشاره کرده‌اند و مصداق «فی قلوبهم مرض» را افراد «ضعیف‌الایمان» و کسانی که دچار شک هستند را ذکر نموده‌اند؛ مانند: طوسی، طبرسی، طبری، فخررازی، قرطبی، آلوسی، ابن‌عاشور. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۱۲؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۹ / ۱۲۹) برخی از مفسران درباره «فی قلوبهم مرض» دو احتمال ذکر کرده‌اند؛ به اینکه این عبارت یا صفت منافقان است و یا افراد ضعیف‌الایمان می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۲۸) در این صورت، قرآن در این آیه یا از منافقان به‌تنهایی و یا از منافقان و افراد ضعیف‌الایمان با هم یاد می‌کند. اما، برخی از پژوهشگران مصداق «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» را منافقان حرفه‌ای ذکر کرده‌اند. (دانش کیا، ۱۳۹۳: ۱۰۹؛ نیری بروجردی، بی‌تا: ۱ / ۷۵) در این صورت می‌توان گفت این دسته جزء منافقان عادی نیستند و افزون بر ضعف ایمان در پنهان‌کردن نفاق خود به‌گونه‌ای عمل کرده‌اند که به آسانی قابل شناسایی نباشند؛ به‌عبارتی در این مسیر کاملاً حرفه‌ای عمل کرده‌اند، در این صورت منافقان دو دسته خواهند بود. این جمع‌بندی با دیدگاه قرطبی هم سازگار است که منافقان و بیماردلان هر دو یک گروه هستند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۲۷)

۱. بررسی منابع تفسیری

سوره انفال در مورد جنگ بدر و چگونگی تقسیم غنایم نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۵) برخی از مفسران نیز درباره نزول سوره انفال می‌نویسند: مورخان اتفاق دارند این سوره درباره جنگ بدر (رمضان سال دوم هجری) نازل شده است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۹ / ۵) منابع تاریخی نیز چنانچه خواهد آمد، نزول سوره انفال را در خصوص جنگ بدر ذکر نموده‌اند.

همان‌طور که در بحث «مفهوم شناسی» اشاره شد، قرآن در آیه ۴۹ سوره انفال از «منافقان» و «بیماردلان» سخن می‌گوید. در منابع تفسیری در خصوص حضور منافقان در غزوه بدر چهار دیدگاه قابل استخراج است: حضور منافقان در لشکر مسلمانان، حضور منافقان در لشکر مشرکان و عدم حضور منافقان مدینه در غزوه بدر. دیدگاه قائل به تفصیل بین حضور منافقان در لشکر مسلمانان و بیماردلان در لشکر مشرکان. دیدگاه چهارم در ضمن سه دیدگاه دیگر بررسی خواهد شد.

الف) دیدگاه نخست (حضور منافقان در لشگر مسلمانان)

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت حضور منافقان را در لشکر مسلمانان ذکر کرده‌اند. نخست دیدگاه مفسران شیعه و سپس دیدگاه مفسران اهل سنت بررسی می‌شود:

یک. دیدگاه مفسران شیعه

طبرسی، آیه ۴۹ سوره انفال را درخصوص منافقان مدینه دانسته است؛ به‌عبارتی دیدگاه طبرسی وجود منافقان در لشکر مسلمانان است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۶) اما ملا فتح‌الله کاشانی حضور منافقان را در لشکر مسلمانان و حضور بیماردلان را در لشگر مشرکان ذکر می‌کند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴ / ۲۰۸) نیت بیماردلان از حضور در غزوه بدر این بود که هنگام نبرد هر لشکری که بیشتر باشند بدان ملحق شوند. اما زمانی که تعداد اندک مسلمانان را دیدند، گفتند: «غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ». (همان: ۴ / ۲۰۹ ـ ۲۰۸)

علامه طباطبایی، نیز با توجه به ظاهر آیه حضور منافقان و بیماردلان (فی قلوبهم مرض) در میان لشکر مسلمانان دانسته است و چنین استدلال کرده که: معنا ندارد کسی که منافق است؛ یعنی اظهار اسلام می‌کند، و در باطن کافر است در

بین لشکر کفار باشند. اما سست‌ایمان‌ها و یا آنهایی که درباره حقانیت اسلام شک داشته‌اند، هم بودنشان میان مؤمنان تصور می‌شود و هم بودنشان در میان مشرکان. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۹۹)

مکارم شیرازی دو واژه «منافقان» و «فی قلوبهم مرض» را در مورد منافقان می‌داند و حضور آنها را در لشکر مسلمانان ذکر می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: «بعید نیست که هر دو عبارت اشاره به گروه منافقان مدینه باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷ / ۲۰۳) وی همچنین احتمال می‌دهد این افراد در لشکر مشرکان بوده باشند. (همان)

جعفری دو قرینه بر اینکه منافقان و بیماردلان در لشکر مسلمانان بودند، ذکر کرده است؛ یکی اینکه قبل از نبرد، گروهی از افراد ـ منافقان و بیماردلان ـ که در میان مسلمانان بودند، مسلمانان را به جهت سازوبرگ اندک مسخره می‌کردند و دیگر اینکه قرآن در پاسخ به این افراد، می‌فرماید: هر کس بر خدا توکل کند، خداوند بسیار قدرتمند و فرزانه است؛ یعنی بر دشمن پیروز خواهند شد. (جعفری، بی‌تا: ۴ / ۳۸۴)

حسینی همدانی نیز به سخن منافقان با یکدیگر و بیمناک‌بودن آنان به دلیل کمی ابزار و وسایل جنگی مسلمانان اشاره می‌کند. قرآن نیز در پاسخ آنها به نقش توکل بر خدا در پیروزی مسلمانان اشاره می‌کند. وی همچنین می‌نویسد: «این افراد تا پایان نبرد در میان لشکر مسلمانان حضور داشتند.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۳۶۲ ـ ۳۶۱) وی حضور بیماردلان را در لشکر قریش ذکر می‌کند. (همان)

قرشی نیز از ظاهر آیات سوره انفال چنین استنباط می‌کند که در جنگ بدر بعضی از لشکریان آن حضرت منافق بودند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۶۲) وی دلیل حضور منافقان در غزوه بدر را تصاحب کاروان قریش و رسیدن به غنیمت می‌داند؛ اما زمانی که درگیر نبرد شدند، نتوانستند برگردند. در خصوص بیماردلان (افراد ضعیف‌الایمان و اهل شک) ممکن است میان مسلمانان بوده باشند و یا میان کفار. (همان: ۴ / ۱۴۸ ـ ۱۴۷)

دو. دیدگاه مفسران اهل سنت

زمخشری در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال، منافقان مدینه را ذکر می‌کند، بنابراین آنها در لشکر مسلمانان حضور داشتند. وی در خصوص بیماردلان دو احتمال می‌دهد؛ یکی اینکه بیماردلان صفت منافقان است و دیگر اینکه بیماردلان افراد ضعیف‌الایمان هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۲۸)

فخررازی حضور منافقان را در میان لشکر مسلمانان می‌داند که در ارتباط با دو قبیله أوس و خزرج (انصار نه مهاجرین) بودند. اما بیماردلان (فی قلوبهم مرض) گروهی از قریش و ساکنان مکه بودند که اسلام آورده بودند، ولی ایمانشان ضعیف بود و به مدینه مهاجرت نکرده بودند. طبق روایت ابن‌اسحاق همه این افراد همراه برخی مشرکان در جنگ بدر کشته شدند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۹۳)

آلوسی وجود بیماردلان در لشگر مشرکان را به یک دیدگاه ضعیف (قیل) ارجاع می‌دهد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۱۲) وی در خصوص منافقان دو نظر بیان می‌کند؛ یکی اینکه طبق روایتی از ابن ابی‌حاتم از ابن‌عباس، منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشتند. (همان: ۵ / ۲۱۳) وی ـ پس از ذکر روایت ابن‌عباس ـ می‌نویسد: «آثار و فضائلی که برای اهل بدر ذکر شده است، در ارتباط با مؤمنان خالص است.» (همان) طبق نظر دوم منافقان در غزوه بدر حضور نداشتند. روایتی نیز از معمر [بن حسن] نقل می‌کند که در تأیید این قول آمده است. در دیدگاه سوم به این موضوع اشاره خواهد شد.

ابوحیان اندلسی سخن قاضی ابومحمد را نقل می‌کند به اینکه تنها معتب بن قشیر (از قبیله بنی‌عمرو بن عوف) از منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشت و منافق دیگری حضور نداشت. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۳۵) ابوحیان درباره افراد ضعیف‌الایمان می‌نویسد: بیماردلان (ضعیف‌الایمان) افرادی بودند که اظهار اسلام کرده و همراه قریش ـ با اکراه ـ به نبرد آمده بودند. همه آنها در نبرد کشته شدند. (همان)

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال به حضور منافقان در لشکر مسلمانان یا مشرکان اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها حضور بیماردلان را در لشکر مشرکان ذکر نموده‌اند. از مفسران شیعه، طوسی، طبرسی، طبق روایت مجاهد، شعبی و یا برخی اقوال دیگر، بیماردلان را در لشکر مشرکان ذکر کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۴۶ ـ ۸۴۵) از مفسران اهل سنت نیز ابن‌کثیر و طبری روایت‌های مختلفی از مجاهد، قتاده، ابن‌جریج، عامر شعبی و

دیگران نقل می‌کند که نشان‌دهنده حضور بیماردلان در لشکر مشرکان است. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۶۷ ـ ۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۶ ـ ۱۵)

این گروه را می‌توان به دیدگاه نخست منسوب کرد. در ادامه بحث ـ نقد و ارزیابی ـ به‌دلیل این امر (بدیهی بودن آن) اشاره خواهد شد.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت: بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت به این دیدگاه تمایل دارند که منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشتند؛ به‌عبارت دیگر عده‌ای از میان مهاجر و انصار منافق بودند. البته گذشت و در مباحث بعدی هم اشاره خواهد شد که برخی منافقان را فقط از میان انصار می‌دانند و یا مصداق منافق را فقط یک نفر ذکر می‌کنند که در جای خود، دلائل آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نقد و ارزیابی

بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت قائل به حضور منافقان در لشکر مسلمانان هستند. برای این دیدگاه کمتر دلیلی ذکر شده است. تنها برخی از مفسران شیعه چند دلیل را ذکر نموده‌اند. احتمال دارد به سبب اینکه کسی از مفسران مشهور و بزرگ شیعه و اهل سنت قائل به حضور منافقان در لشکر مشرکان نبوده‌اند؛ از این‌رو دلیلی برای اثبات دیدگاه خود نمی‌دیدند. در تأیید این احتمال ـ همان‌طور که گذشت ـ مفسرانی مانند: زمخشری و فخررازی هیچ دلیلی برای دیدگاه خود بیان نکرده‌اند و اشاره‌ای به دیدگاه دیگر ـ حضور منافقان در لشکر مشرکان ـ نیز نکرده‌اند. حتی برخی از مفسران مانند: طوسی، طبرسی (در *تفسیر مجمع البیان*)، طبری، ابن‌کثیر و قرطبی به این موضوع نپرداخته‌اند که آیا منافقان در لشکر مسلمانان بوده‌اند یا مشرکان؟ این امر می‌تواند بیان‌کننده بدیهی‌بودن حضور منافقان در لشکر مسلمانان از نظر آنان باشد. تنها علامه طباطبایی، جعفری، حسینی همدانی و قرشی برای دیدگاه خود دلیلی ذکر می‌کنند، این مفسران نیز هیچ اشاره‌ای به دیدگاه دیگر نکرده‌اند.

دلایل دیدگاه نخست (حضور منافقان در لشگر مسلمانان)

۱. دلیل عقلی: همچنان‌که ذکر شد علامه طباطبایی با توجه به‌معنای منافق ـ اظهار اسلام و کفر باطنی ـ حضور آنها را در لشکر مسلمانان اثبات می‌کند؛ اما در مورد بیماردلان، هم بودنشان میان مؤمنان تصور می‌شود و هم بودنشان در میان مشرکان؛ به‌عبارتی دلیلی دیده نمی‌شود، منافقان در لشکر مشرکان کفر خود را مخفی کنند و با تظاهر به ایمان مشکلاتی را برای خود به‌وجود بیاورند.

۲. وجود قرینه (سخن و رفتار برخی از افراد در لشکر مسلمانان): همان‌طور که گذشت جعفری و حسینی همدانی، سخن و رفتار برخی از افراد ـ مسخره‌کردن مسلمانان (یا بیمناک بودن منافقان) به جهت نداشتن سازوبرگ جنگی ـ را در لشکر مسلمانان بیان می‌کند که قرینه این است که منافقان در لشکر مسلمانان بوده‌اند و قرآن نیز در پاسخ به آنها نقش توکل بر خدا را در پیروزی مسلمانان بیان می‌کند.

۳. تبیین انگیزه منافقان: همان‌طور که گذشت قرشی دلیل حضور منافقان در غزوه بدر تصاحب کاروان قریش و رسیدن به غنیمت می‌داند؛ اما زمانی که آنها درگیر نبرد شدند، نتوانستند برگردند.

دلایل این دیدگاه قابل پذیرش است؛ زیرا افزون بر دلیل عقلی و وجود قرینه، به انگیزه نفاق نیز اشاره شده است. در تأیید چنین انگیزه‌ای ـ تصاحب کاروان قریش ـ هم قرآن حرکت مسلمانان را به‌سوی بدر برای تصاحب کاروان قریش ذکر می‌کند. «... وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ ... .» (انفال / ۷) و هم منابع تاریخی نیز همان‌طور که خواهد آمد در ضمن بحث مشورت‌دهی پیامبرﷺ با اصحابش هنگام رسیدن به بدر موضوع نبرد را مطرح می‌کنند و قبل از آن، بحث تصاحب کاروان قریش بوده است.

افزون بر سه دلیل ذکرشده، در تأیید این دیدگاه که ضعیف‌الایمان‌ها در لشکر مسلمانان قرار داشتند نه در لشکر کفار، می‌توان از سیاق آیات ذیل بهره گرفت؛ زیرا در آن آیات به‌صراحت از مؤمنان ستمکار یا غیر حقیقی سخن گفته شده که همان ضعیف‌الایمان‌ها هستند.

یک. ناخرسندی برخی از مسلمانان در حرکت به‌سوی بدر و مجادله کردن با پیامبرﷺ: قرآن کریم در آیه ۶ ـ ۵ سوره

انفال در این مورد می‌فرماید: «همان‌گونه که پروردگارت تو را از خانه‌ات [به‌سوی میدان بدر]، به حق، بیرون فرستاد و حال آنکه دسته‌ای از مؤمنان ناخشنود بودند. با تو درباره حق، پس از آنکه روشن گردید، [باز] جدال می‌کنند. گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند و آنان تماشا می‌کنند». (انفال / ۶ ـ ۵)

دو. اختلاف مسلمانان در تقسیم غنایم: قرآن کریم در آیه نخست سوره انفال با بیان اختلاف مسلمانان در غنایم ـ با طرح سؤال از انفال ـ و اختصاص داشتن موارد مصرف انفال (غنایم) به خدا و رسولش، افراد را به تقوای الهی و اصلاح روابط بین خودشان، فرا می‌خواند. (انفال / ۱) قرآن در ادامه آیه مؤمن‌بودن را مشروط بر اطاعت از خدا و رسولش می‌داند: «... وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (انفال / ۱)

سه. فرمان پیروی از دستورهای خدای متعال و پیامبرﷺ: قرآن کریم در چند مورد از سوره انفال به مسلمانان دستور اطاعت از خدا و پیامبرﷺ می‌دهد؛ مانند:

فرمان اطاعت‌کردن از خدا و پیامبرﷺ، و این امر شرط «مؤمن حقیقی‌بودن» افراد معرفی شده است؛ (انفال / ۱) اطاعت‌کردن از خدا و پیامبرﷺ و روی نگرداندن از آن حضرت؛[1] (انفال / ۲۰) اجابت کردن دعوت پیامبرﷺ؛[2] (انفال / ۲۴) و نیز اطاعت از خدا و رسولش و با یکدیگر نزاع نکردن؛ زیرا سبب سستی آنان می‌شود.[3] (انفال / ۴۶)

چهار. دستورالعمل پرهیز از خیانت و فتنه: قرآن در این مورد به مسلمانان چند دستور می‌دهد؛ مانند: پرهیز از فتنه و بیان کردن پیامد آن که فراگیر است و تنها دامنگیر ستمگران از مؤمنان نمی‌شود.[4] (اانفال / ۲۵) مجموعه این آیات دلالت بر این دارند که همه اهل بدر مؤمن حقیقی نبوده‌اند، بلکه در میان آنها مؤمنان ضعیف نیز وجود داشته است. این آیات به ضمیمه آیه ۴۹ دلالت بر این می‌کند که منافقان و بیماردلان هر دو در غزوه بدر حضور داشته‌اند و در لشکر مسلمانان بوده‌اند، نه در لشکر مشرکان.

در مورد بیماردلان بعید نیست در لشکر مسلمانان و مشرکان هر دو باشند؛ زیرا طبق استدلال عقلی برخی از مفسران احتمال داده شد بیماردلان در هر دو لشکر باشند و دیگر اینکه برخی روایات تاریخی که مفسران ذکر کرده‌اند، دلالت می‌کند که بیماردلان در لشکر مشرکان بوده‌اند. این امر با آیات ذکرشده تعارض ندارد؛ زیرا ممکن است بیماردلان در لشکر مسلمانان و مشرکان هر دو حضور داشته باشند. به خلاف منافقان که تنها در لشکر مسلمانان بوده‌اند. البته ظاهر آیات دلالت بر حضور بیماردلان در لشکر مسلمانان می‌کند.

ب) دیدگاه دوم (حضور منافقان در لشگر مشرکان)

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت حضور منافقان را در لشکر مشرکان ذکر کرده‌اند.

یک. دیدگاه مفسران شیعه

برخی از مفسران شیعه احتمال داده‌اند که منافقان در لشگر مشرکان باشند. همان‌طور که در دیدگاه نخست بیان شد، مکارم شیرازی ضمن ترجیح‌دادن حضور منافقان و بیماردلان در لشکر مسلمانان، احتمال می‌دهد که منافقان و بیماردلان در لشکر مشرکان باشند.

قرائتی نیز در مورد حضور منافقان در لشکر مسلمانان یا مشرکان، دو احتمال می‌دهد و می‌نویسد: «ممکن است منافقان، آنانی باشند که در مدینه، به ظاهر ادّعای مسلمانی داشتند و یا آنان که در مکّه مسلمان شدند، ولی از حمایت پیامبر و هجرت با مسلمین، سرباز زدند.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۴۱) وی هیچ‌کدام از این دو احتمال را ترجیح نمی‌دهد.

دو. دیدگاه مفسران اهل سنت

از میان اهل سنت سخنان ابن‌عاشور می‌تواند مشعر به این دیدگاه باشد. از توضیحاتی که وی در ذیل جمله «غَرَّ هؤُلاءِ

---

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

۳. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

۴. وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

(المسلمین) دِینُهُمْ» می‌آورد، شاید بتوان استنباط نمود که هردو گروه در لشکر مشرکان بودند. ابن‌عاشور در این زمینه می‌نویسد: «و قد جرت الاشارة (هؤُلاءِ) علی غیر مشاهد، لانّهم مذکورون فی حدیثهم او مستحضرون فی اذهانهم، فکانوا بمنزلة الحاضر المشاهد لهم و هم یتعارفون بمثل هذه الاشارة فی حدیثهم عن المسلمین». (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۹ / ۱۲۹)

اینکه گفته شود ضمیر اشاره به نحو غیر حضوری است؛ زیرا منافقان، مسلمانان را در سخنان خود یا در ذهنشان ذکر می‌کردند. پس به‌منزله این است که در حضور مسلمانان بودند، مسلمانان را می‌شناختند و با این تعبیر (هؤُلاءِ) در سخنان خود به آنها اشاره می‌کردند. از این عبارت‌ها چنین برداشت می‌شود که منافقان و بیماردلان در لشکر مشرکان حضور داشتند، نه در لشکر مسلمانان.

نقد و ارزیابی

در خصوص دیدگاه دوم (حضور منافقان در لشکر مشرکان) همان‌طور که گذشت از مفسران شیعه تنها مکارم شیرازی و قرائتی چنین احتمالی داده‌اند و هیچ دلیلی برای این احتمال ذکر نکرده‌اند و از مفسران اهل سنت نیز تنها شاید بتوان به ابن‌عاشور این قول را نسبت داد؛ زیرا صراحتی در این باره ندارد، اما آنچه به‌عنوان استدلال بر آن نظریه آمده که (هؤُلاءِ) بر غیر مشاهد دلالت دارد، صحیح نیست؛ زیرا آیه «وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (مطففین / ۳۲) در رد آن کافی است؛ چراکه می‌فرماید وقتی آنان را می‌بینند، می‌گویند. پس (هؤُلاءِ) بر غیر مشاهد فقط دلالت ندارد.

ج) دیدگاه سوم (عدم حضور منافقان در غزوه بدر)

طبری و ابن‌کثیر که روایت‌های مختلفی در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال ذکر کرده‌اند ـ در دیدگاه نخست بدان اشاره شد ـ تنها یک روایت از معمر از حسن نقل می‌کنند که این افراد (منافقان و بیماردلان)، گروهی بودند که در نبرد بدر شرکت نکردند، از این‌رو منافق نامیده شدند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۶۷) آلوسی نیز که دو نظر وی در دیدگاه نخست بیان شد، به این روایت اشاره می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۱۳)

ابوحیان اندلسی به‌عنوان «قیل» که گوینده آن مشخص نیست، منافقان را از دو قبیله أوس و خزرج ذکر می‌کند، وی می‌نویسد: زمانی که پیامبرﷺ به‌سوی غزوه بدر حرکت کردند، عده‌ای از أوس و خزرج همراه پیامبرﷺ حرکت نمودند و برخی نیز که منافق بودند، گفتند: مؤمنان فریب دینشان خورده‌اند. مؤمنان گمان می‌کردند بر حق هستند، بنابراین شکست نخواهند خورد. این معنا ـ گمان بر حق بودن و ... ـ از ابن‌عباس روایت شده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۳۵) از این عبارت‌ها چنین برداشت می‌شود که منافقان در غزوه بدر شرکت نکردند و در مدینه ماندند.

نقد و ارزیابی

دیدگاه سوم (حضور نداشتن منافقان در نبرد) نیز تنها صرف یک احتمال است؛ زیرا: اولاً دلیلی قانع‌کننده بر اینکه این سخنان در مدینه گفته شده است، وجود ندارد و می‌تواند در نزدیکی بدر زمانی که روشن شد قطعاً مسلمانان با سپاه کفار روبرو خواهند شد، گفته شده باشد؛ البته منطقی‌تر هم هست اینکه در زمانی این سخن از سوی منافقان بیان شود که مسلمانان تصمیم به رویارویی با کفار گرفته‌اند، نه زمانی که احتمال داده می‌شود با یکی از دو گروه سپاه یا کاروان روبه‌رو می‌شوند. ثانیاً بر فرض اینکه این جمله در مدینه گفته شده باشد، دلالتی ندارد که آنان در غزوه شرکت نکرده باشند و از همه مهم‌تر اینکه حتی طبق این نظریه نیز عده‌ای از ساکنان مدینه؛ اعم از مهاجر و انصار منافق بوده‌اند؛ خواه به غزوه نرفته باشند یا در غزوه شرکت داشته باشند و این شاهدی بر همان آیه قرآنی است که «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه / ۱۰۱) هرچند آیه در مقام توصیف مقطع تبوک است، اما با این شواهد معلوم می‌شود که حداقل از زمان غزوه بدر منافقان حضور داشتند.

نتیجه اینکه دلایل دیدگاه نخست (حضور منافقان در لشکر مسلمانان) مستدل‌تر است. از این‌رو نمی‌توان دیدگاه دوم و سوم را پذیرفت.

۲. بررسی منابع تاریخی

بسیاری از مورخان افزون بر گزارش‌های تاریخی درباره غزوه بدر، به شأن نزول آیات سوره انفال پرداخته‌اند و در صدد تطبیق این آیات بر غزوه بدر برآمده‌اند، به‌جهت تحلیل و ارزیابی بهتر دیدگاه مورخان به برخی از این آیات، به‌ویژه آیه ۴۹ انفال اشاره خواهد شد.

در بین مورخان، واقدی (۲۰۷ ق)، ابن‌هشام (۲۱۸ ق)، ابن‌سعد (۲۳۰ ق)، طبری (۳۱۰ ق)، ابن‌جوزی (۵۹۷ ق)، ابن‌اثیر (۶۳۰ ق)، ذهبی (۷۴۸ق) و ابن‌کثیر (۷۷۴ق)، هیچ گزارشی از حضور منافقان در غزوه بدر نداده‌اند.

این مورخان در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال هیچ اشاره‌ای به حضور منافقان نکرده‌اند و برخی نیز تنها به حضور بیماردلان در لشکر مشرکان اشاره نموده‌اند؛ مانند: واقدی، افزون بر اینکه در بین حوادث تاریخی مرتبط با غزوه بدر، به برخی از آیات سوره انفال اشاره می‌کند و در صدد تطبیق این آیات بر حوادث تاریخی است؛ (رک: واقدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۹، ۵۶، ۷۰، ۷۴ ـ ۷۲ و ۹۸) وی به‌طور مستقل به ذکر سوره انفال می‌پردازد و به ترتیب آیات این سوره توضیحاتی خلاصه در مورد آن می‌دهد. (همان: ۱ / ۱۳۷ ـ ۱۳۶) وی در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ ...»، می‌نویسد: «آنها (فی قلوبهم مرض) گروهی بودند که اقرار به اسلام کرده بودند ولی همین که اصحاب پیامبرﷺ در نظرشان کم امد از دین برگشتند و این کلام را گفتند و همه آنها به کفر کشته شدند ...». (همان: ۱ / ۱۳۵)

ابن هشام، سوره انفال را به ترتیب آیات از آیه اول تا پایان آیه (آیه ۷۵) به ترتیب ذکر می‌کند ـ البته وی برخی از آیات را ذکر نمی‌کند ـ وی در مورد بسیاری از آیات توضیحاتی می‌دهد و این آیات را بر حوادث تاریخی تطبیق می‌دهد. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۶۷۷ ـ ۶۶۶) وی در ذیل آیه ۵۰ سوره انفال نام پنج تن از جوانان قبایل مختلف قریش را نام می‌برد که اسلام آورده بودند؛ اما به مدینه مهاجرت نکرده بودند. آنان توسط مشرکان حبس شدند و همراه آنان به بدر آمدند. همه آنها در جنگ بدر کشته شدند. (همان: ۱ / ۶۴۱) ابن‌هشام هیچ اشاره‌ای به آیه ۴۹ و حضور منافقان و سخنان آنان نمی‌کند.

ابن‌کثیر (۷۷۴ ق) نیز مانند واقدی و ابن‌هشام بسیاری از آیات سوره انفال را در مورد غزوه بدر، ذکر می‌کند و در مورد آن توضیحاتی می‌دهد و حوادث تاریخی را بر آن تطبیق می‌دهد؛ (ر.ک: ابن‌کثیر، بی‌تا: ۳ / ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۷۵ ـ ۲۷۴، ۲۸۰ ـ ۲۷۸، ۳۰۷ ـ ۲۹۷ و...)؛ اما هیچ اشاره‌ای به آیه ۴۹ سوره انفال و سخن منافقان نمی‌کند.

طبری (۳۱۰ ق)، نسبت به واقدی و ابن‌هشام آیات کمتری را ذکر می‌کند. وی در ضمن برخی رویدادها، آیاتی که مرتبط با آن حوادث است را ذکر می‌کند؛ (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۴۷ و ۴۷۷ ـ ۴۷۵) اما آیه ۴۹ سوره انفال و سخن منافقان را ذکر نمی‌کند.

ابن‌سعد (۲۳۰ ق)، ابن‌جوزی (۵۹۷ ق)، ابن‌اثیر (۶۳۰ ق) و ذهبی (۷۴۸ ق)، نسبت به واقدی، ابن‌هشام و ابن‌کثیر، آیات کمتری از سوره انفال را ذکر می‌کنند. (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۹ ـ ۱۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۱۴ ـ ۱۱۳ و ۱۱۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۲۶ ـ ۱۲۵ و ۱۳۷ ـ ۱۳۶؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۶۳، ۸۴، ۹۳ ـ ۹۲، ۱۱۲ و ۱۱۶ ـ ۱۱۵) این مورخان نیز هیچ اشاره‌ای به آیه ۴۹ سوره انفال و سخن منافقان نمی‌کنند. در بین این مورخان ذهبی در ذیل آیه ۵۰ سوره انفال به بیماردلان اشاره می‌کند که همراه مشرکان به غزوه بدر آمده بودند. (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۶۳)

نقد و ارزیابی

گفته شد، منابع تاریخی در خصوص حضور منافقان در لشکر مسلمانان یا مشرکان، هیچ گزارشی ارائه نداده‌اند. اما چرا منابع تاریخی هیچ گزارشی از حضور منافقان و یا افراد ضعیف‌الایمان (فی قلوبهم مرض) در لشکر مسلمانان ارائه نداده‌اند؟ و بعضاً به ذکر حضور گروه دوم فقط در لشکر کفار اکتفا کرده‌اند، گویا افراد ضعیف‌الایمان در لشکر مسلمانان حضور نداشته است. به نظر می‌رسد بنا به دلایل ذیل آنان تمایلی به ارائه چنین گزارش‌هایی نداشتند:

یک. جانب‌داری از افراد یا گروه‌های خاص: برخی از مورخان که حوادث تاریخی را به‌طور مفصل گزارش داده‌اند، درباره مشورت‌دهی پیامبرﷺ با صحابه در خصوص جنگ با قریش، در گزارش از سخنان برخی از صحابه به اجمال اکتفا کرده و از انعکاس کامل آنها خودداری ورزیده‌اند؛ به‌طور مثال واقدی، ابن‌هشام، طبری، ابن‌جوزی، ابن‌اثیر اشاره کرده‌اند به اینکه

دو تن از صحابه سخنان نیکویی گفتند؛ اما اینکه چه مطالبی گفته‌اند، اشاره نکرده‌اند. در این زمینه می‌گویند: «قام ابوبکر فقال فاحسن (و احسن)، ثم قام عمر فقال فاحسن (واحسن)» (واقدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۶۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۳۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۲۰) ابن‌کثیر به‌گونه‌ای دیگر به انعکاس آن پرداخته است: «فقال ابوبکر یا رسول اللّه بلغنا انهم بکذا و کذا، قال ثم خطب الناس فقال «کیف ترون؟» فقال عمر مثل قول ابی بکر ثم خطب الناس فقال «کیف ترون؟». (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۳ / ۲۶۴) ذهبی نیز در یک‌جا نام آنها را نمی‌آورد و تعبیر «فقالوا: خیرا» می‌آورد. (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۱) ولی در جای دیگر تعبیر «فتکلّم ابوبکر فاعرض عنه، ثم تکلّم عمر فاعرض عنه» می‌آورد. (همان: ۲ / ۸۲)

در بین این منابع، واقدی و ذهبی برخی از سخنان خلیفه دوم را ذکر می‌کنند، که می‌گوید: «ای رسول خدا، به خدا، این قریش است، از زمانی که عزیز شده هیچ‌گاه خوار نشده است و به خدا، از هنگامی که کافر شده، ایمان نیاورده است؛ و به خدا، هرگز عزتش را از دست نمی‌دهد و با شدت خواهد جنگید، پس تو هم باید آمادگی و تجهیزات کامل برای مقابله با آنها داشته باشید». (واقدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۰۷ ـ ۱۰۶)

از این سخنان موضع منفی برخی صحابه نسبت به رویارویی با لشکر کفر دانسته می‌شود که شاید دلیل اجمال‌گویی یا مبهم‌گویی مورخان همین باشد. برعکس، سخنان مقداد و سعد بن معاذ، که نشان‌دهنده پیروی و حمایت کامل از دستورات پیامبرﷺ است را کامل گزارش کرده‌اند و تمجید رسول الله را از آنان ذکر می‌کنند، اینکه آن حضرت مقداد را ستود و دعا کرد و از سخنان سعد نیز خوشحال شد. (واقدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۶۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۳۵ ـ ۴۳۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۲۰؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۲ ـ ۵۱ و ۱۰۶ ـ ۱۰۵؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ۳ / ۲۶۴)

از این‌رو می‌توان استنباط کرد که مورخان تمایلی به ذکر کاستی‌های مهاجر و انصار یا حداقل برخی از مهاجران و انصار ندارند.

دو. فضیلت‌تراشی برای اهل بدر: بسیاری از مورخان و یا دانشمندان، یک اصل مسلّم برای خود در نظر گرفته‌اند، اینکه همه اهل بدر دارای فضیلت خاص هستند. یکی از آن فضیلت‌ها بخشوده‌شدن گناهان اهل بدر و دیگر تشبیه اصحاب بدر با اصحاب طالوت است. ابن‌جوزی طبق روایت صحیحین درباره اهل بدر حدیثی از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «و ما یدریک لعل اللّه اطلع علی اهل بدر، فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم؛ و تو چه می‌دانی شاید خداوند بر اهل بدر آگاهی داده به اینکه هر کاری می‌خواهید انجام دهید که من شما را می‌بخشم.» (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۲۸) واقدی، ابن‌هشام و طبری نیز این حدیث را در ارتباط با حاطب بن ابی بلتعه قبل از فتح مکه ذکر کرده‌اند. (واقدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۹۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۳۹۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۹) همچنین در ارتباط با فضیلت‌تراشی برای صحابه، ابن‌سعد، طبری، ابن‌جوزی، و ذهبی روایت‌های مختلفی نقل می‌کنند که تعداد اصحاب بدر مانند اصحاب طالوت سیصد و ده نفر (و چندی) بودند. اصحاب طالوت از رودخانه همراه طالوت عبور نکردند، جز آنکه مؤمن (خالص) بودند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۳۳ ـ ۴۳۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۲۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۸) اما این روایات نه‌تنها، با ظاهر آیه ۴۹ سوره انفاق، بلکه با آیات ابتدایی این سوره که از حضور مؤمنان غیرحقیقی سخن می‌گوید، تعارض دارد حتی با آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (انفال / ۲۵) نیز در تعارض است؛ آیه‌ای که از آینده برخی مؤمنان حاضر در بدر و فتنه‌ای که آنان ایجاد خواهند کرد، سخن گفته و هشدار می‌دهد و آنان را ستمکار معرفی می‌کند.[1] (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۵۲)

با توجه به آنچه ذکر شد به‌نظر می‌رسد مورخان نمی‌توانند قبول کنند در میان بدریون منافق یا افراد ضعیف‌الایمان

---

۱. ابن‌جریر و ابوالشیخ از سدی نقل کرده‌اند که این آیه درباره اهل بدر نازل شده است که در روز جمل فتنه به آنها رسید و با هم به مقاتله پرداختند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۷۷) علامه طباطبایی دراین‌باره می‌نویسد: باید دانست که فتنه‌های صدر اسلام به اصحاب بدر می‌انجامد. بنابراین آیه شریفه تمامی مؤمنان را از فتنه‌ای که برخی از ایشان به پا می‌کنند، زنهار می‌دهد تا آثار سوء آن دامنگیرشان نشود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۵۲) بزاز، ابن‌منذر، ابن‌مردویه و ابن‌عساکر از مطرف روایت کرده‌اند: ما به زبیر گفتیم: یا ابا عبدالله! خود شما خلیفه (عثمان) را تنها گذاشتید تا کشته شد؛ آن وقت خود شما آمدید و خون او را از علی مطالبه می‌کنید؟! زبیر گفت: آری، ما در عهد رسول خداﷺ و همچنین در عهد ابوبکر و عمر و عثمان آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را قرائت می‌کردیم و هرگز به خیالمان نمی‌رسید که خود ما به‌پاکننده آن فتنه‌ایم، تا آنکه شد آنچه واقع گردید. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۷۷)

حضور داشته است؛ از این‌رو تلاش کرده‌اند اصل مسئله را درباره منافقان به سکوت برگزار کنند و درباره ضعیف‌الایمان‌ها به حضورشان در لشکر کفر قناعت کنند. سکوت آنان درباره منافقان، در حالی است که درباره ضعیف‌الایمان‌ها گفته‌اند در لشکر کفار بوده‌اند، خود تأییدی است بر اینکه منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشته‌اند، چه اینکه اگر کوچکترین احتمالی درباره حضور آنان در لشکر کفر بود، قاعدتاً متذکر می‌شدند.

نتیجه

مسئله اصلی این پژوهش بررسی حضور منافقان و افراد ضعیف‌الایمان در غزوه بدر بود، دیدگاه مفسران مشهور شیعه و اهل سنت ـ در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال ـ و نیز دیدگاه مورخان مشهور قرن سوم تا قرن هشتم در خصوص حضور منافقان در لشکر مسلمانان یا مشرکان بررسی و نقد و ارزیابی گردید. از مفسران سه دیدگاه درباره حضور منافقان در غزوه بدر بیان شد و معلوم شد: بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت نظر به حضور منافقان در لشکر مسلمانان دارند و حتی دلایلی برای آن ذکر می‌کنند. و در مقابل تعداد اندکی از مفسران شیعه و اهل سنت حضور منافقان در لشکر مشرکان را ذکر کرده‌اند. این مفسران هیچ دلیلی برای دیدگاه خود بیان نکرده‌اند.

برای دیدگاه سوم (عدم حضور منافقان در غزوه بدر) نیز دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نشد و آنچه ارائه شد ناکافی بود. علاوه بر این در قالب یک احتمال، نه نظریه، از سوی برخی عنوان شده بود.

نیز ملاحظه شد، منابع تاریخی مورد بررسی قرار گرفته نیز، هیچ گزارشی از حضور منافقان در غزوه بدر ارائه نداده‌اند، البته برخی منابع تاریخی به حضور افراد ضعیف‌الایمان در لشکر مشرکان اشاره کرده‌اند، با توجه به اهمیت موضوع نفاق، انتظار این بود به این مسئله اشاره کنند، از این‌رو با عنایت به روش برخی مورخان و محافظه‌کاری آنان در نقل حوادث تاریخی از یک‌سو و جانب‌داری آنان از سوی دیگر که شواهدی از آن ارائه شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشتند، چراکه اگر منافقان در لشکر کفار بودند، قطعاً مورخان به آن اشاره می‌کردند، همچنان که درباره افراد ضعیف‌الایمان اشاره کرده‌اند. از این‌رو به‌صراحت منابع تفسیری و برداشت تلویحی از منابع تاریخی می‌توان این نظریه را اثبات‌شده تلقی کرد که منافقان در لشکر مسلمانان حضور داشتند، از این‌رو تعدادی از مهاجران یا انصار یا از هر دو متعلق به جریان نفاق بودند، همان‌طور که تعدادی از افراد ضعیف‌الایمان هم در میان آنان به چشم می‌خورد و همین‌ها بودند که شکست غزوه احد را رقم زدند.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*.
- آلوسی، سید محمود، ۱٤۱۵ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، تحقیق علی عبدالباری عطیة، ج۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۵، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۲، بیروت، دار الصادر.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج، ۱٤۱۲ ق، ***المنتظم فی التاریخ***، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌سعد، کاتب واقدی، ۱٤۱۸ ق، ***الطبقات الکبری***، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، بی‌تا، ***التحریر و التنویر***، ج ۹، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن‌فارس، احمد، ۱٤۰٤ ق، ***معجم مقاییس اللغة***، ج ۵، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، ج ٤، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، بی‌تا، ***البدایة و النهایة***، ج ۳، بیروت، دار الفکر.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٤ ق، ***لسان العرب***، ۷ و ۱۰، بیروت، دار الصادر، چ ۳.
- ابن‌هشام، عبد الملک بن هشام الحمیری، بی‌تا، ***السیرة النبویة***، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱٤۲۰ ق، ***البحر المحیط فی التفسیر***، ج ۵، تحقیق محمدجمیل صدقی، بیروت، دار الفکر.

- جعفری، یعقوب، بی‌تا، *تفسیر کوثر*، ج ٤، بی‌جا، بی‌نا.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۳، *سیره رسول خدا*ﷺ (تاریخ سیاسی اسلام ج ۱)، قم، دلیل ما.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ١٤١٤ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۰، بیروت، دارالفکر.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ١٤٠٤ ق، *انوار درخشان*، ج ۷، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- دانش‌کیا، محمدحسین، ۱۳۹۳، *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب (بررسی موردی غزوه بدر، احد و احزاب)*، قم، دفتر نشر معارف.
- ذهبی، شمس‌الدین، ١٤٠٩ ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۲، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت و دمشق، دارالعلم و الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۲، بیروت، دار الکتاب العربی، چ ۳.
- سیوطی، جلال‌الدین، ١٤٠٤ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۳، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ١٤١٧ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ٤، تهران، ناصرخسرو، چ ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۳ ـ ۲، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۳ ـ ۲، بی‌جا، دار التراث.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، ج ٤، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، ١٤٢٦ ق، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*ﷺ، قم، دار الحدیث.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، ج ٤، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱۱.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ٦.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۱ و ٤، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ١٣٦٤، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۸، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، فتح‌الله، ١٣٣٦، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ٤، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- نیری بروجردی، عبدالکریم، بی‌تا، *اسلام‌شناسی تاریخی*، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا.
- واقدی، محمد بن عمر، ١٤٠٩ ق، *کتاب المغازی*، ج ۲ ـ ۱، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- یوسفی غروی، محمدهادی، بی‌تا، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، ج ۲، قم، مجمع الفکر الاسلامی.